منوچهر جمالی

ملت ایران ، هنگامی به استقلال میرسد که : خود را از نو بیافریند « مصدق و ما »

با پیدایش مصدق در تاریخ ایران، مسئله استقلال ملی ، در گستره هزاره هایش طرح شد . استقلال ملت ایران ، هر چند با پیکار، در بازگرفتن نفت از بیگانگان ، آغاز شد ، ولی « رهائی از بیگانه » ، يك « استقلال منفی » شمرده شد ، و « به خود آمدن ملت ، و از خویشتن بودن ملت » كه « استقلال مثبت و حقیقی » باشد ، راستاي آینده جنبش ملی گردید. ملت ایران ، از این پس، در راه به خود آمدن افتاد ، و اکنون ، بدان جای رسیده است که « اراده مبرم به آن دارد که خود را از نو بیافریند » . طرح مسئله استقلال ، در يك لحظه سرنوشت ساز و بی نظیر تاریخ ملی ، خرد و روان ایرانیان را در ژرفایش ، زیرو رو و شخم کرد . مسئله استقلال ، در رابطه با نفت ، در ظاهر ، يك مسئله اقتصادی بود ، ولی نه تنها در همان آغاز ، به مسئله » استقلال سیاسی ملت » ، چه از قدرتهای بیگانه ، چه از ایرانیان خود فروخته به بیگانه ، که همیشه تن به خدمت بیگانگان میدهند ، گره خورده بود ، بلکه فراتر از این دو گستره اقتصادی و سیاسی ، الهام بخش « جنبش استقلالخواهی فرهنگی » بود . جنبش استقلالخواهی ، در همان نخستین گام ، درتنگنای مسئله نفت نماند ، و جنبشی شتاب آمیز بسوی « استقلال فرهنگی ، استقلال اندیشه و خردورزی » شد. با مصدق ، تخم جستجوی استقلال فرهنگی، در دل همه ایرانیان کاشته شد . خرد وروان ملت، به این تخم پنهان، آبستن شد که از آن پس در زهدان ملت ، دور از دید ، میروید و میافزاید . ملت ایران ، از نو ، به خودش آبستن شده است . در تاریخهائی که تا به حال از مصدق نگاشته شده ، چهره سیاسی مصدق ، چهره

فرهنگی مصدق را پوشانیده است. و این جنبش را به هیچ روی نمیتوان در نقطه ای باز داشت ، تا به غایتش ، که استقلال فرهنگی و اندیشگی است ، برسد . مغز فرهنگ ایران ، سر اندیشه « فرشگرد » است . فرشگرد ، تازه و نوشدن خود ، از خود است . فرشگرد ، خود را دوباره از نو زائیدن است . فرهنگ ایران ،این اندیشه را در تصویر ویژه ای که از ماه داشت ، بیان میکرد . ماه ، همان سیمرغ بود . ماه ، در این تصویر، هر ماهی ، خود را از نو میزاید . خدا ، به معنای » تخم و هسته خود زا هست « . خدا ، کسیست که خود را همیشه از نو میزاید . و انسان ، تخم همین سیمرغست ،که در گیتی افشانده است . اینست که انسان هم مانند سیمرغ، از خود ، نو میشود . از این رو ، استقلال یا « خود شدن + و به خود و از خود بودن » ، همان « روند زاده شدن تازه به تازه خدا از ملت » بود . فرشگرد این بود که ، ملت ایران ، سیمرغیست که پس ازگشت دوره ای از زمان ، خود را از نو میزاید ، و به خود میآید . « استقلال » در فرهنگ ایران ، این زائیدن تازه ملت ، از خودش هست .این بود که جنبش استقلال طلبی ملت ، با مصدق در ایران ، راستای شتاب آمیز و باز نا داشتنی ، بسوی « نو زائی ملت در فرهنگ و اندیشگی » گرفت . روشنفکران ایران ، به علت آنکه درآن زمان سراپا، شیفته مذهبی گونه مارکسیسم+لنینیسم گردیدند، نا خود آگاه از این راستا ، منحرف گردیدند . « شبه نوشوی » ، صدها فرسخ با « نوشوی از خود » فرق دارد. این روشنفکران، نه تنها گامی در سوی « استقلال فرهنگی و اندیشگی » برنداشتند، بلکه در این شیفتگی مذهبی گونه،مانع جنبش بسوی استقلال فرهنگی و اندیشگی ایران نیز شدند. آنها در فکر آن بودند که ایران را ، دمب فرهنگ غرب و یونان سازند . و هنوز هم در تقلید از مدرنیسم و پسامدرنیسم ، در همین راستا گام برمیدارند . سلطنت نیز ، که تصویری بسیار سطحی و کم مایه ، هم از فرهنگ ایران ، و هم از « مدرنیته » داشت، نتوانست این استقلال جوئی فرهنگی را ارضاء کند . این بود که این جنبش

استقلال خواهی ، کم کم راستای اسلامی پیدا کرد. اصلاح طلبان اسلامی ، چنین وانمود کردند که شریعت اسلام ، همان هویت ایرانیست. بدینسان جنبش استقلالخواهی ، سالها پیش از انقلاب ، مسیر انحرافی، بسوی اسلام پیدا کرد . براین پایه ، « انقلاب کوری » پیدایش یافت ، که برضد استقلال فرهنگی و نو زائی ملت ، از خودش بود . ولی هرضدی ، ضدش را بسیج میسازد . با چیرگی شریعت ، فرهنگ ایران که ضدش هست ، برانگیخته شد.هویت ایران، شر یعت اسلام نبود ، و هیچگاه در تاریخ ، « فرهنگ ایران » ، اینهمانی با « شریعت اسلام» پیدا نکرده است . در ایران ، شریعت و فرهنگ ، دو پدیده از هم جدا و متضادند. هویت ایران ، فرهنگ نا شناخته و کشف ناشده ایران است، که سده ها از آخوندهای اسلامی وموبدان وشاهان ایرانی ، تحریف و مسخ و سرکوبی شده است . اینست که مسئله « استقلال اقتصادی و سیاسی » ، در دامنه تنگی که بامصدق ، آگاهانه طرح شد ، ریشه ای ژرف درمسئله « استقلال فرهنگی » یافته است. حل مسئله بنیادی انقلاب ایران ، که رسیدن به استقلال فرهنگی ، و نوشدن ملت ، از خودش و در خودش هست ، در این انقلاب کور ، به کژ راهه افتاد ، و از غایتش ، دور افکنده شد . ولی هرچه که از این غایت ، بیشتر دور افتاد ، و از آخوندها و روشنفکران غربزده ، و سلطنت طلبان کم مایه و سطحی نگر، دور افکنده شد، کشش ملت به آن ، بیشتر شد و بیشتر میشود ،و بیشتر خواهد شد . » شبه فرهنگی « که سلطنت ، از فرهنگ ایران ، در زمان چیرگیش ارائه کرد، و امروزه، ارائه میدهد ، برضد « فرهنگ اصیل ایران » است ، و به خودی خودش ، دشمن فرهنگ اصیل ایران، و نابود سازنده فرهنگ اصیل ایرانست. چون « شاه » در فرهنگ ایران ، به سراسر ملت اطلاق میشود . وفتیکه خود ملت ، حکومت بشود ، خود ملت ، شاه میشود. شاه ، ملتیست که حکومت شده است. شاه ، يك شخص فراسوی ملت، یا فوق ملت ، یا حاکم بر ملت نیست. خودملت، شاه واقعیست. بنا بر اصل حاکمیت، دوشاه دريك اقلیم نمیگنجند. یا « شبه شاه » و « شاه دروغین » ،

یا « ملت،که تنها شاه حقیقی است » . ایران، در بنا نهادن جامعه و حکومت ، بر شالوده فرهنگ اصیل ایران، به استقلال واقعی خود خواهد رسید . انحراف یافتن از این غایت استقلال در انقلابی که میخواست بزور، هویت ایران را اسلامی سازد، کشش به یافتن استقلال در فرهنگ ایران را درملت افزود وخواهد افزود. ملت در این پیچ و خمهای تاریخ، سیمرغ را میجوید، تا خود، سیمرغ بشود. تا آنکه خودش، اصل قانون، اصل عدالت و اصل نظم و اصل حقوق بشود . ایران ، نه میخواهد دمب عرب و اسلام بشود ، نه میخواهد، دمب غرب و یونان ومدرنیسم تقلیدی گردد. ملت ایران را دیگر ، با نامهای پرطمطراق و پرطنطنه» مدرنیته ومردمسالاری ز جامعه مدنی وسکولاریسم و اسلام راستین « نمیتوان فریفت. ملت ایران ، « شبه مدرنیته » وارده ازغرب را، جایگزین « نوزائی خود » نخواهد ساخت. ملت ایران ، نه « شبه دموکراسی » میخواهد، نه « شبه حقوق بشر» ، نه « شبه جامعه مدنی »...... ، این ها همه « شبه استقلالند » . ملت ایران، درراه اینست که از فرهنگ خودش، ازفرشگرد و نوزائی خودش، بیناد گذارقانون و نظم و ارزشهای اخلاقی و دادگری و آزادی بشود .